

شماره ۸

فریدون به خورشید بر برد سر
کمر تنگ بستش به کین پدر
برون رفت خرم به خرداد روز
به نیک اختر و فال گیتی فروز
سپاه انجمن شد به درگاه او
به ابر اندر آمد سرگناه او
به پیلان گردون کش و گاو میش
سپه را همی توشه بردند پیش
کیانوش و پرمایه بر دست شاه
چو کهنتر برادر ورا نیک خواه
همی رفت منزل به منزل چو باد
سری پر ز کینه دلی پر ز درد
به اروند رود اندر آورد روی
چنان چون بود مرد دیهیم جوی
اگر پهلوانی ندانی زبان
بتازی نو اروند را دجله خوان
دگر منزل آن شاه آزادمرد

لب دجله و شهر بغداد كرد